



# این کوی و این میدان ۲۰۱۴

بخش (۱۰)

(روانشناسی اسیدپاشی)

بانوان ایران که نیمی از ملت ایران هستند و ۳۶ سال است که بر اساس سنت‌های مذهب حاکم از آزادی و حقوق انسانی خودشان محروم شده‌اند، نیمی از ملت ایران که به حریم آنها بیش از دیگران تجاوز شده، و امروزه بر آورد آزادی بانوان ایران برابر است با آزادی میهن است، و حتی آزادی زنان خاورمیانه!

بانوان ایران از شرایط زن‌ستیز حاکم بر جامعه و حکومتی که آنان را شهروندان درجه دوم جامعه قلمداد کرده، به ستوه آمده‌اند. حکومتی که بانوان را ضعیف‌های ناقص‌العقل می‌داند و ارزش و اعتبار اجتماعی آنان را خدشه‌دار کرده است. بانوان ایرانی مجبورند که از نوجوانی و ناخواسته در زیر چتر سیاه مذهب، به نام حجاب اسلامی زندگی کنند و نه تنها اراده‌ی بکارگیری توانایی‌ها و اندیشه‌های خردمندانه‌ی خود را در جامعه ندارند، بلکه در زندگی شخصی خودشان این اراده را ندارند، و ناخواسته در اندیشه‌ی آنان می‌گنجانند که نباید به دنبال کاوشگری و دانش‌پژوهی و شرکت در امور اجتماعی باشند، زیرا که در پایان روز محکوم به خانه‌داری، آشپزی و بزرگ کردن فرزندان اسلام هستند، و ۳۶ سال است که این عزیزان ناگزیر با این سرنوشت اجباری ولی به سختی کنار آمده‌اند.

با همه‌ی این فشارها و بی‌عدالتی که در حق نیمی از ملت ایران می‌شود، هنوز در ایران و گوشه و کنار جهان بانوان ایرانی بسیار توانمند و با اراده‌ای زندگی می‌کنند که تن به خواری و ذلت نداده و از همان روز نخست به ژرفای فاجعه در قوانین اسلامی پی برده‌اند و تسلیم فشارهای روانی رژیم آخوندی نگشته و همچنان به زندگی مستقل خویش و مبارزه برای آزادی کشورشان ادامه می‌دهند.

ولی در سوی دیگر بسیاری از زنان فریب‌خورده و ستم‌دیده در جامعه حضور دارند که در خانواده‌های آلوده به ویروس مذهب، به تسلیم و بردگی کشیده شده‌اند، و در اثر زندگی در شرائط بردگی و بندگی، اکثراً تبدیل به بیماران روانی در جامعه شده‌اند که شوربختانه خودشان از پایان کار ناآگاه هستند.

یک ملت شریف در اسارت یک رژیم ددمنش، یا بهتر بگویم یک حکومت بنیادگرای مذهبی، ساخته و پرداخته‌ی استعمار غرب گرفتار شده‌اند، که رفتارهای بسیار وحشیانه‌ای را برای کنترل و شکستن غرور ملی ملت ایران و تبدیل آنها به امت اسلام به کار بسته، به امید اینکه ملت ایران با گذشت زمان به این درد اجتماعی عادت کنند و مانند یک بیمار مبتلا به سرطان از روی ناچاری و در انتهای ناامیدی، درد ننگین مذهب سیاه را به زور چماقداران و چاقو کشان و اسیدپاشان رژیم بدون چون و چرا بپذیرند و سکوت کنند. ولی بخش بزرگی از این ملت، بانوان مبارزی هستند که با وجود همه‌ی شکنجه‌ها، تجاوزها، کارشکنی‌ها و تبلیغات منفی رژیم آخوندی بر ضد آنان، هنوز به پایداری خویش ادامه می‌دهند، و همواره موجبات نگرانی رژیم و اربابان جزیره نشین را فراهم آورده‌اند، و رژیم تاکنون نتوانسته حتا به زور ارازل و اوباش، عشق به میهن و امید به آزادی را از بانوان و مادران آینده‌ی میهن بگیرد و اندیشه‌ی نسل آینده را مسموم کند. همین دختران زیبائی را که رژیم نتوانسته با بمب باران‌های تبلیغاتی از آغاز تولدشان تاکنون مغزشوئی کند، و چهره‌های زیبای آنها را به زیر مغنه ببرد، اینها بی‌گمان ازاده زنانی هستند که در فردای نه چندان دور مادران این سرزمین خواهند بود و در دامان همین مادران ازاده اندیش، ازاده مردانی پرورش خواهند یافت که میهن را با خشتهای استخوان خودشان بازسازی و رژیم مذهبی را به گورستان تاریخ خواهند سپرد. دشمنی دردناک رژیم با این بانوان بهترین دلیل اسید پاشی به چهره‌ی این ازاده زنان است، ولی باید بگویم که ننگ بر ما باد که ۳۶ سال است تماشگر چنین جنایتهائی هستیم و هنوز هم داریم تماشا می‌کنیم. افزون بر اینها باید بگویم که مشکل اساسی امروز کشور ما تنها اسیدپاشی و وجود ارازل و اوباش رژیم در خیابانها نیست، بلکه بیماری خانمان‌سوزی است که ویروس آن از شورش ۵۷ تا کنون به دست بنیادگرایان مذهبی و دکانداران دین در اندیشه‌ی بخشی از جامعه‌ی مذهب‌گرا تزریق شده است. مذهبی که حق زندگی را در قرن بیست‌ویکم از انسانها سلب کرده و با امرونی‌های الهی و وعده‌های شیطانی، مردمان فریب خورده را در همین دنیا با کلید بهشت قلبی روانه‌ی جهنم می‌کند، برای اینکه آخوندها و دکانداران دین بنا بر سنت پیامبر اسلام، همیشه نقد را بر نسبه ترجیح داده‌اند، و از لذتهای همین دنیا بهره‌مند شده‌اند و تمام وعده‌های پوچ و شیطانی خود را توشه‌ی راه باورمندان خردباخته برای ورود به بهشت کذائی و پرداختن به حوری بازی کرده‌اند و بی‌جهت نیست که امروزه خاورمیانه در گرداب گندیده‌ی مذهب گرفتار آمده و هیچ راه گریزی هم برایش باقی نگذاشته‌اند، چرا که تمام پیامبران ادیان ابراهیمی در بیابانها و غارهای همین خاورمیانه رشد کرده‌اند و با الله سخن گفته و به دستور همان الله به فریب مردم بی‌خرد پرداخته‌اند، و به روشنی می‌بینیم از هنگامیکه تاریخ‌نگاران توانستند حوادث و رویدادهای تاریخ را ثبت و نگهداری کنند، دیگر آتشی لب به سخن گشود، نه عصای کسی تبدیل به مار شد، نه دریا شکافته شد، نا ماه به دونیم شقه

شد، نه خداوند کسی را صیغه کرد، نه فرزندی بدون پدر زاده شد، نه مرده‌ای زنده شد، نه انسانی در دهان ماهی رفت و برگشت، نه شتری از دل کوه بیرون آمد، نه جبرائیلی سروکله‌اش پیدا شد، نه کسی سوار بر خر به آسمان هفتم رفت و اینکه خدا جرات کرد تا پیامبر دیگری بفرستد. البته افرادی هستند که میگویند خدا از فرستادن پیامبر خسته و نا امید شد، چون دریافت که ۱۲۴۰۰۰ پیامبر نتوانستند بنی بشر را به راه راست بیاورند ولی فقط یک شیطان همه را از راه بدر کرد.

باید بگویم سرنوشت شومی که امروز گریبان ملت ایران را گرفته، شاید سزای ملتی است که تاریخ و پیشینه‌ی نیاکان و گذشتگان خود را بدست فراموشی سپرده است!! ملتی که برای همیشه تاریخ خدانشناس‌ترین مردمان روزگار بوده‌اند، هرگز سنگ پرست و بت پرست نبودند، از هزاران سال پیش گوشت حیوانات مرده را نمی‌خوردند، انسانها را گردن نمی‌زدند و از همه مهمتر در گویش پارسی زن و مرد را بطور برابر "او" خطاب می‌کردند و بانوان را نه تنها برابر با مردان، بلکه بیش از مردان ارج می‌نهادند. بانوانی که از دیدگاه زرتشت بزرگ و فرهنگ والای ایران، زیباترین مهرآفرینان و هدیه‌ی پروردگار به شمار می‌رفتند. امروزه فرزندان همان ملت شاهد فروش زنان و دختران خود در کشورهای کرانه‌ی خلیج پارس هستند، بروی زنان و دختران نوشکفته‌ی مردم اسید می‌پاشند تا محیط ترس و وحشت را در جامعه محکم نگهدارند تا مبادا روزی مردم بفکر شورش بیافتند.

یکی از کوچکترین نشانه‌های براندگی و برتری فرهنگ ایران و معنی واقعی دموکراسی و حق برابری انسانها در همین واژه‌ی "او" نهفته است. تنها فرهنگی که از هزاران سال پیش تا کنون در گویش ملی، زن و مرد را بطور مساوی "او" و "شما" خواند و هیچگونه فرقی برای آنها نگذاشته است.

هزاران سال است که این ویژگیهای فرهنگ نیاکانی در خون و ریشه‌ی ملت ایران جاریست و اگر توانسته بودیم از داشته‌های ملی خودمان به درستی پاسداری کنیم، هیچکس نمی‌توانست مهر میهن را از قلب ما بیرون کند. میهنی که فرهنگ با شکوهش در برابر یورش بیگانگان نه تنها در دوهزار سال گذشته به گفته‌ی برنارد لوئیز، برچیده نشده، بلکه با ارزش‌های فرهنگی برتر، استوار باقی مانده بود.

آری؛ از ماست که بر ماست، چرا که ما جز خودمان و گرگ درونمان که هرگز نتوانستیم کنترلش کنیم، دشمن دیگری که در طول تاریخ بتواند سبب سرنگونی اندیشه و گفتار و کردار و فرهنگ ما و کشورمان شده باشد، نداشته‌ایم، چرا که در یورش‌های خارجی به هر کشوری فقط می‌توان قوانین حاکم بر اجتماع و ساختارهای اداری و آبادانی آن کشور را در هم ریخت ولی نمی‌توان انتخاب قلبی انسان‌ها را به یکباره دگرگون کرد. باید از تاریخ کشورمان درس بگیریم و مسئول اندیشه و کردار و گفتار خودمان باشیم، زیرا آنچه که امروز نصیب ملت ایران شده، حاصل اندیشه‌های نسل ۵۷ است و آنچه که فردا بدست نسل آینده

خواهد رسید، نتیجه‌ی اندیشه‌ی امروز ما خواهد بود. بر ما است که خردمندانہ بیاندیشیم و فرهنگ ازهم گسیخته را بهسازی و بازسازی کنیم. میهن یاران و طبیبان راستین کشور را گردهم آوریم تا بتوانند این بیماری ۱۵۰۰ ساله را شناسائی و درمان کنند.

جهانداران بزورِ رسانه‌های گسترده‌ای که در اختیار دارند، باورهای پوسیده را، در اندیشه‌ی بخش ناآگاه یک ملت می‌کارند، و به بهانه‌ی پشتیبانی از سکولاریزم، دموکراسی و حقوق بشر، کاشته‌های خود را از راه سرکوب، تبلیغات، سریالهای تلویزیونی، فیلم‌های هالیوودی و شبکه‌های مذهبی و غیر مذهبی آبیاری، و از پخش هر گونه گزارش درست برای آگاهی مردم پیشگیری می‌کنند.

آنها ارزش‌های فرهنگی ملت‌ها را به زهرِ مذهب آلوده و بخورد همان ملت‌ها می‌دهند تا جائیکه در کشور ما برگزاری بزرگداشت روز جهانی کورش بزرگ و یادروز فردوسی بزرگ را نیز بدست دشمنان کورش و فردوسی می‌سپارند تا بتوانند با تحریف تاریخ، هویت ایرانی و فرهنگی را از همگان بربایند.

از آنجائیکه اصالت و شرافت هر ملتی را در تاریخ آن ملت می‌توان دید، نشان پاسداری از ملیت ایرانی در برابر تندباد حوادث همانا در تاریخ و گذشته‌ی کشورمان نمایان است و ملتی که با خردمندی از طوفانهای بسیار شکننده در تاریخ گذر کرده و استوار مانده باشد، از فرهنگ بزرگی برخوردار است که چون درختی تنومند به هر سوی ریشه انداخته و رسیدنِ خزان بر شاخسار عمر چنین فرهنگی اثر چندانی نخواهد گذاشت، و این فرهنگ بزرگ ایران است که امروز و باری دیگر به طوفان حوادث گرفتار آمده است.

این گوی و این میدان سال ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۶ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشگر باقی خواهیم ماند تا دشمنان ملت و فرهنگ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

نوشیروان حاتم

پیشگامان بازگشت به هویت ایرانی

تورنتو - کانادا

بازتاب دیدگاه خوانندگان [hatam@pishgamaan.org](mailto:hatam@pishgamaan.org)

۱۵ آبان ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۶ نوامبر ۲۰۱۴ مسیحی